

نشریه دانشکده ادبیات تبریز

تابستان سال

۱۳۴۸

کتاب الملل والنحل

من اجزاء کتاب البحر الزخار
الجامع لمذاهب علماء الامصار
باتصحیح و تحشیه و مقدمه دکتر محمد جواد مشکور

مقدمه

این رساله کتاب موجز و مختصری است بزبان تازی درباره مذاهب و فرق بنام الملل والنحل و از کتب نادره آن فن بشمار میرود نام مؤلف آن المهدی لدین الله احمد بن یحیی المرتضی بن احمد بن المرتضی بن احمد بن مفضل است که نسب او به الامام الهادی الی الحق یحیی بن الحسین بن القاسم بن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب میرسد و مشتهر به ابن المرتضی است و از علماء و ائمه زیدی یمن بشمار میرود.

تولدش در رجب المرجب سال ۷۶۴ هجری بشهر زمار از بلاد یمن بود در تحصیل دانش رنج فراوان برد و عمیقانه علوم بسیاری را فرا گرفت و محضر تانشمندان بزرگی چون نفیس الدین العلوی را درک کرد و بگرفتن اجازه روایت از ایشان نائل آمد. دیری نگذشت که صیت شهرتش در همه آفاق یمن منتشر گشت و نام او در زبان خاص و عام افتاد و پس از مرگ امام الناصر صلاح الدین محمد بن علی در ۷۹۳ هجری

بامامت و خلافت رسید و پیشوای زیدیان یمن شد گروه کثیری از علمای دین بشهر صنعا در مسجد جمال الدین باوی بیعت کردند. کار خلافت او خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود، چندی بر نیامد که علی بسر صلاح الدین مذکور که المنصور بالله لقب یافت با ابن المرتضی بدشمنی برخاست و بر او چیره گشت ویرا بگرفت و در قصر صنعا و بقولی در دار الحمراء بزندان کرد در همانجا بود که ابن المرتضی کتاب معروف خود *الازهار والغیث المدرار* را نوشت. پس از هفت سال در ۸۰۱ هجری از زندان بر آمد سرخالی از هوای سلطنت و خلافت کرد و بکنج قناعت بنشست بتألیف کتب و تدریس علوم دین پرداخت تا در ذی قعدة سال ۸۴۰ هجری به بیماری طاعون در گذشت و قبر او در ظهیر از بلاد یمن هنوز مشهور است. تألیفات او بسیار بوده است و کتب ذیل از جمله آنها بشمار میرود:

کتاب *القلاید فی تصحیح العقاید و شرح آن الغایات الافکار و نهایات الانظار المحیطة بعجائب البحر الزخار*، کتاب *ریاض الافهام فی لطیف الکلام*، و شرح آن، *رافع الاوهام*، کتاب *الملل والنحل*، و شرح آن *المنیة والاهل فی شرح الملل والنحل*، و کتاب *یواقیت السیر*، و شرح آن *الجوهر و الدرر در تاریخ*، و کتاب *اصول الفقه و معیار العقول*، و شرح آن *منهاج الوصول*، و کتاب *الازهار فی فقه الائمة الاطهار*، و شرح آن *الغیث المدرار*، و کتاب *الانوار فی الآثار الناطقة علی مسائل الازهار*، کتاب *الشافیة بشرح الکافیة*، کتاب *المکمل لفرائد معانی المفضل*، کتاب *تاج علوم الادب فی قانون کلام العرب*، کتاب *اکلیل التاج و جوهرة الوهاج*، کتاب *الکواکب الزاهر فی شرح مقدمة طاهر*، کتاب *النصول فی معانی جوهرة الفصول*، کتاب *القمر النوار فی الرد علی المرخصین فی الملامی و المزمار*، کتاب *الفائض فی علم الفرائض*، *تاریخ سیرة النبویة*. مشهورترین کتاب او: *البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الامصار* است که شماری از کتب فوق الذکر از اجزاء آنست که قسمت فقه آن بهمین نام درباره فقه

زیدی در مصر بطبع رسیده است.^۱

چنانکه در پیش گذشت ابن المرتضی کتب خود را نخست باختصار مینوشته و سپس بتفصیل بشرح آنها میپرداخته است، ظاهراً این عادت علمای یمن بوده است همین کار را هم ابوسعید نشوان الحمیری از دانشمندان آن کشور متوفی در ۵۷۳ هجری در کتاب الحورالعین^۲ کرده آن کتاب را که درباره ملل و نحل است، در اول بسیار موجز و مختصر نگاشته و سپس مفصلاً بشرح آن پرداخته است.

در کتاب الملل والنحل، ابن المرتضی فهرست وار از مذاهب و فرق مختلف بحث کرده حتی برای رعایت کوتاه نویسی بعضی از اعلام متن را باعلائم اختصاری که از آنها برهوز تعبیر نموده ذکر کرده است

مثلاً بجای: البهشمیه: هشتم، و بجای المعتزله: له، و بجای ابوهاشم و ابوالهدیل، و الجاحظ والحاکم: م، و ل، و ظ، و کم، آورده است.

ما برای سردرگم نشدن خوانندگان از روی مفتاحی که خود مؤلف در مقدمه کتب خویش داده بحل رموز متن پرداختیم و بجای علائم اختصاری اسماء کامل را آوردیم.

نسخ این کتاب بسیار نادر است و سه نسخه از آن بیشتر بدست نگارنده این سطور نرسیده که آنها را نیز بر حسب تصادف پیدا کرده است.

اول نسخه شیخ الاسلام زنجانی - اولین بار نویسنده این مقدمه نسخه الملل و النحل ابن المرتضی را در نزد فقید سعید میرزا فضل الله شیخ الاسلام زنجانی یافته با اجازه آن مرحوم برای خود از روی آن نویساند و آن همین نسخه متن است چنانکه آن شادروان حکایت میکرد نسخه خود را از روی کتابی خطی که در

۱- طبع مصر سال ۱۹۴۷ میلادی

۲- طبع مصر سال ۱۹۴۸ میلادی

کتابخانه حضرت امیرالمؤمنین عالی در نجف وجود داشته استنساخ کرده بود.

دوم - نسخه بریتیش میوزیوم - یا نسخه (ب م) در سفری که چند سال پیش نگارنده به انگلستان کرد نسخه مزبور را در موزه بریتانیا در لندن یافت که تحت شماره ۴۰۲۱ در کتابخانه آنجا نگهداری میشود عکسی از آن گرفته با خود بایران آورد.

سوم - نسخه آقای فخرالدین نصیری - یا نسخه (ف ن) این نسخه از آن دوست دانشور و هنرور نگارنده، آقای فخرالدین نصیری است که با کمال سماحت و سعه صدر مدتی در تحت اختیار حقیر گذارده مرا از خود ممنون ساختند.

چنانکه معمول است اختلاف نسخ و نسخه بدلها در ذیل صفحات متن داده شده و برای توضیح برخی از عبارات کتاب که مبهم و غامض بنظر میرسید از نسخه المنیة و الامل فی شرح الملل والنحل که نیز از مؤلف کتاب در تصرف حقیر است استفاده گردید. کتاب الملل والنحل و شرح آن المنیة و الامل تا کنون بطبع نرسیده فقط باب طبقات معتزله را که قسمتی از کتاب المنیة و الامل است مستر توما آرنولد بطور جداگانه از سایر اجزاء آن کتاب بسال ۱۳۱۶ هجری در مطبعه دائره المعارف النظامیه حیدرآباد دکن از بلاد هند بطبع رسانیده است.

این رساله را حقیر بنا بر خواهش دوست ارجمند دانشمند و ذریبم آقای دکتر منوچهر مرتضوی استاد فاضل دانشکده ادبیات تبریز برای درج در نشریه آن دانشکده فرستادم امیدوارم که مورد پسند خاطر فضلی تبریز که اینجانب مدتی دراز افتخار خدمت در آن بلده طیبه را داشتم واقع گردد

تهران - بتاریخ چهاردهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۸
بنده ای از بندگان خدا - دکتر محمد جواد مشکور

كتاب الملل والنحل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

باب الفرق الكفرية

مسئلة هي سبع تجاهلية ودهرية وثنوية وصابئة ومنجمية ووثنية وكتابية
مسئلة فالتجاهلية سوفسطائية^١ منكر اليقين في كل شيء، وجاعله حسابنا^٢ و
عندي وهو المثبت للحقيقة وجعلها تابعة للاعتقاد^٣ وسمى اذ هو منكر^٤ ما لم يشاهده
بالحواس وفيهم مثبت المشاهد والمتواتر فقط وفيهم منكر العلم^٥ وهم فريقان تكافئية^٦
وجاعلوا المعارف ضرورية^٧ قلت واكثر الناس على اثبات الضرورى والمكتسب على خلاف^٨
في كيفية الاستدلال

مسئلة فالدهرية هم القائلون بقدوم العالم واختلفوا في المؤثر فمنهم من نفاه مطلقا

- ١- سوفسطائي (ب م ، ف ن) رتال جامع علوم الساني
- ٢- اى جاعل اليقين في ذلك حسابنا (المنية والامل)
- ٣- وهو مثبت الحقيقة وجاعلها تابعة للاعتقاد (ب م ، ف ن) ، وانما سمي عندى بالقوله
ان الحقيقة تابعة لما عند المعتقد (المنية والامل)
- ٤- وهو منكر (ب م ، ف ن)
- ٥- ومنهم منكر الكسبى للعلم فقط (ف ن) ، وفيهم منكر الكسبى فقط (ب م)
- ٦- زعموا ان الادلة متكافية ودليل قدم العالم يكافى دليل حدوته ودليل الجبر يكافى
دليل العدل (المنية والامل)
- ٧- وفرقة اثبت العلم بالكسبيات لاعلى جهة الاستدلالات وهم جاعلوا المعارف كلها
ضرورية (المنية والامل)
- ٨- على اختلاف (ف ن)

حكاية ابواهذيل^١ وغيره من علمائنا وفرفور يوس^٢ وغيره من الفلاسفة ومنهم من اثبت علة قديمة^٣ وهو ارسطو^٤ ومنهم اثبت صانعا^٥ قديماً أولاً فلاطون قولان اخيرهما حدوث العالم واجمعوا على حدوث التركيب وان قالوا بقديم العناصر وهي الحرارة والبرودة والرطوبة واليبوسة على خلاف فيها

مسئلة والثنوية تسع مانوية قائمة بالهية النور والظلمة وحيوتهما و قدرتهما و امتزاج العالم منهما و تضاد طبيعتهما و مزدكية وهم كذلك خلا انهم يجعلون النور مختاراً و الظلمة بطبعها و ديصانية^٦ كذلك الا في جعلهم الظلمة مواتا عاجزة عكس النور و مرقيونية^٧ يجعلون لهما ثالثاً ليس نوراً و لا في ظلمة^٨ متوسطا دون الله في النور و دون الشيطان في الطبع^٩ و ماهانية^{١٠} مثلهم الا في النكاح و الذبايح و جعلهم الثالث المسيح و كيشانية^{١١} زعموا ان الاشياء من اصول ثلاثة الماء و الارض و النار و

- ١- وهو ابواهذيل محمد بن الهذيل المعروف بالعلاف من اهل البصرة وهو شيخ الممتزلة. توفي سنة ٢٢٥ (راجع : الفرق بين الفرق ص ٧٣ - ٧٩)
- ٢- وهو فرفور يوس الصوري وله نباهة في علم الفلسفة و التقدم في معرفة كلام ارسطو و تفسير كتبه (راجع : الاخبار الحكماء للقفطي ص ١٦٩ ، و الملل و النحل للشهرستاني ج ٢ ص ٤٤٣)
- ٣- ومنهم من اثبت علة قديمة (ف ن ، ب م)
- ٤- اى ارسطو
- ٥- ومنهم من اثبت صانعا (ف ن ، ب م)
- ٦- اصحاب ابن ديسان (١٥٤ - ٢٢٢ بعد المسيح) وهو كان من حكماء الشام و كان قبل ماني الثنوي (راجع الفهرست لابن النديم ص ٤٧٤ و الشهرستاني ج ٢ ص ٨٩)
- ٧- اصحاب مرقيون من حكماء قرن الثاني ابدع في دين المسيح بدعاً و انشأ مذهباً آخر (راجع : ابن النديم ص ٤٧٤ و الشهرستاني ج ٢ ص ٩١)
- ٨- ليس نوراً و لا ظلمة (ف ن ، ب م)
- ٩- في الطبع الى آخر ما ذكر و افي الطبع (ف ن)
- ١٠- اصحاب ماهان الفارسي (المنية والامل) وهو فارسي الاصل (الحدود العين ص ١٤١)
- ١١- كيشانية (ب م) و الكشانية (الحدود العين ص ١٤١) وهم منسوبون الى كيسان السرياني (المنية والامل)

صامية^١ وهم قيل من الصابئين وقيل من الدهرية ولا كتاب لهم معروف ولا اقاويل تعرف
و مهراكية^٢ اختصوابان قالوا لا بد في كل زمان من رئيس يخلص من الافات^٣ ويرشد
للسداد وهم اقرب الى المانوية و المجوس يقولون يقدم الشيطان من الله تعالى وانهما
جسمان على اختلاف بينهم

مسئلة و الصابئون مقررون بالصابع و قدمه و افترقوا في الجسم فقائل هيولاء
قديمة فقائل محدثة^٤ و يزعمون ان الفلك حتى سميع بصير و كواكب ملئكة^٥ و عبدوها
الى غير ذلك

مسئلة و المنجمية يزعمون قدم الفلك و لاصانع له و عن بعضهم ان القديم زحل
و اختلفوا في طبعه و شكله و اتفقوا على ان حركة الفلك الى المغرب و الكواكب الى
المشرق^٦ و اختلفوا في عدد الافلاك و كونها و فسادها و ترتيبها و في قدر جرم الكواكب
و في حيوتها و في شكلها و كونها^٧ و سيرها^٨ و شكل الارض و اتفقوا على انها تنفع و تضر و
تعطى و تمنع قيل اختياراً و قيل طبعاً و قيل تدلّ و قيل توجب

مسئلة و الوثني عابد الوثن و منشأؤه في الهند و الصين اعتقدوا ان الله تعالى جسم
و ان الملائكة تشببه فعظموها^٩ و اتخذوا اصناماً على صورتها و اعتقدوا انها تنفع و تضر

١- قال الحاكم انهم اهل زهد و تعشق و ورع و صوم و امسك عن النكاح و الذبايح
(المنية و الامل) ، و قالت الصامونية بمثل مقاله الصابئين في النور و الظلام الا انهم خالفوا
الصابئين في الذبايح و النكاح و صاحبهم صامون و هو سرياني الاصل (الحدود العين ص ١٤١)

٢- منسوبون الى مهراك (المنية و الامل)

٣- من الاوقات (ب م)

٤- و قيل محدثة (ب م ، ف ن)

٥- و كواكب الملئكة (ب م ، ف ن)

٦- حركة الفلك الى الغرب و الكواكب الى الشرق (ب م)

٧- كذا في النسختين و في المنية و الامل ، و لعل : لونها

٨- و سيرها (ب م - ف ن)

٩- فعبدوها (ب م)

قال لهم بعض حكمائهم ان الكواكب اقرب الى الله تعالى حية ناطقة مدبرة فعبدوها^١ فلما خفت عليهم نهاراً اتخذوا اصناماً على شكلها التتم رؤيتها وزعموا ان تعظيمها تحرك لهم^٢ الكواكب بما يحبون و سب تعظيم المجوس النار شبهها بالشمس و اول من عبد الصنم في الارض عمرو بن لحي^٣ في ملك سابور

مسئلة وكانت العرب على اديان منهم على دين شعيب كالحارث^٤ بن كعب بن عمرو بن وعلة واسد بن خزيمه و تميم بن مرة و منهم من تهود كحمير و كنانة و بنى حارث و كنده و منهم من تنصر كربيعة و غسان و بعض قضاة و منهم من تمجس كبنى تميم و منهم من تزندق كاكثر قريش و منهم من تحنف كعبدالمطلب و زيد بن عمرو بن نفيل و قس بن ساعدة و عامر بن ظرب^٥ و غيرهم و عامة العرب ثلثة فرق تقرب الله و البعث و تنكر الرسل و تعبد الاصنام لتقربهم الى الله تعالى و فرقة تقرب الله و انكرت البعث^٦ و الثواب و العقاب و فرقة تنكر الخالق و البعث

مسئلة و اهل الهند فرق براهمة يقرن بالله و يجحدون الرسل و دهرية و ثنويه قال البلخي هم سبعة اجناس تسع و تسعون ملة مدارها على اربعة ملل فملة تثبت الصانع و الرسل و الثواب و العقاب^٧ و ملة تنفي ذلك كله و ملة تثبت الخالق و الثواب و نفت الرسل^٨ و ملة تقول بالتناسخ و يدعون لهم شرايع و صلوة و حجاً و لا يأكلون البقر و يغسلون

١- فاعبدوها (ف ن)

٢- وزعموا ان بتعظيمها تتحرك لهم (ب م)

٣- وهو عمرو بن لحي بن حارثة بن عمرو بن مزيبقاء الازدى من ملوك العرب في الجاهلية و يظن انه كان في اوائل القرن الثاني للميلاد (الاعلام زر كلبي)

٤- كالحارث بن كعب (ف ن ، المنية و الامل)

٥- عامر بن طرب (ف ن ، المنية و الامل) ، عامر بن ضرب (ب م)

٦- و تنكر البعث (ف ن) و تنكرون البعث (ب م)

٧- تثبت الصانع و الثواب و العقاب (ف ن)

٨- و ملة اثبت الخالق و الثواب و العقاب و نفت الرسل (ف ن) ، الثواب و العقاب

و بعث الرسل (ب ن)

ببولها^١

مسئلة وقد قال بالناسخ بعض الكفار وبعض من ينتحل الاسلام كالروافض زعموا ان الروح ينتقل في الهياكل فالمثاب يتلذذ والمعاقب يتألم^٢ وانكروا البعث الى غير ذلك مسئلة والكتابية نصارى ويهود والنصارى يعقوبية و نسطورية و مليكية^٣ اتفقوا على ان الله جوهر واحد ثلاثة اقانيم اقنوم الاب و اقنوم الابن و اقنوم روح القدس وان الابن هو الكلمة والروح هو الحيوة والاب هو القائم الحي^٤ المتكلم و ان الاقانيم متفقة في الجوهرية مختلفة في اقنومية وابنوة ليست على جهة النسل بل كتولد الكلمة من العقل والحجر من النار والضوء من الشمس واتفقوا ان الابن اتحد بالمسيح وان شخص المسيح ظهر للناس و صلب ثم اختلفوا ضرباً من الاختلاف^٥

مسئلة وفي اليهود من يشبهه من لا واتفقوا على نبوة موسى وهررون ويوشع و ابراهيم ونوح و آدم على انبيائهم بعد موسى وسبعة عشر كتاباً بعد التوراة الالسامرية^٦ فنفوانبوة من بعد موسى وهررون ويوشع واتفقوا على انكار المسيح الافرقة بسيرة وانكار نبينا محمد صلى الله عليه واله وعن بعضهم ارسل الى العرب خاصة واتفقوا على تايد شريعة موسى و اختلفوا في جواز نسخ الشرايع وفي اصولها اختلافاً كثيراً

باب الفرق الاسلامية

مسئلة في الاثر عنه صلى الله عليه واله ستفترق امتي الى ثلاث و سبعين فرقة^٧ رواه عبد الله بن مسعود وانسى وعبد الله بن عباس قال الامام يحيى و تلقته الامة بالقبول قلت

- ١- و يغتسلون ببولها (فن)
- ٢- والمعاقب الى بهيمة تتألم (ب م)
- ٣- كذا في النسختين وفي المنية والامل والاصح الملكاين اصحاب ملكا الذي ظهر بالروم (راجع الشهرستاني ج ٢ ص ٣٩)
- ٤- والاب هو القديم الحي (ب م ، فن)
- ٥- ضرباً من الخلاف (فن ، ب م) ومن اليهود (فن)
- ٦- الالسامرية (ب م ، فن)
- ٧- الى نيف و سبعين فرقة (ب م)

وسنين اكثر هذا الفرق في اثناء هذه المقدمة^١

مسئلة قال ابو القاسم البخى فرق الامة ست الشيعة و الخوارج و المعتزلة و المرجئة و العامة و الحشوية قلت ادخل المجبرة في المرجئة اذ هم جميعاً مرجئة وغيره
عدها سابعة

مسئلة وكان الناس في عهده صلى الله عليه واله على دين واحد و هو تصديقه فيما جاء به من صفات البارى والبعث والجزاء قال الحاكم و اول خلاف حدث بعده صلى الله عليه واله قضية الثالث^٢ ولا عبرة باختلافهم في الفروع لتصويب بعضهم بعضاً ولا بخلاف من ارتد اذ ليس من المسلمين قال ولا يوم السقيفة اذ لم يستقر الخلاف بل زال عن قرب^٣ قلت بل استقر عند من اثبت امامة على عليه السلام بالنص و قد رجع اليه الحاكم فهو حينئذ اول خلاف قال و اختلافهم في الشورى لم يكن خلافاً بل مشورة قلت بل خلاف كما مر

مسئلة و اختلفوا في الثالث^٤ فرأى قوم خلعهم و رأى قوم تقريره ثم حدث خلاف اهل الجمل (قال الحاكم)^٥ فاما حديث محمد بن مسلمة و اسامة و سعد و ابن عمر^٦ فلم يخالفوا علياً عليه السلام بل وقفوا ثم حدث خلاف معوية فكان اعظم حادثة^٧ ثم حدث بعد التحكيم^٨ خلاف الخوارج ثم حدث و اخر ايام على عليه السلام قول ابن سبا فانه افرط في

١- ثم تفصل عددها (بم ، فن)

٢- اى قضية العثمان

٣- عن قريب (فن)

٤- و اختلفوا في عثمان (ب م)

٥- ب م ، فن

٦- وهو عبد الله بن عمر بن الخطاب

٧- فكان اعظم حادث (بم ، فم)

٨- عند التحكيم (بم ، فن)

وصفه ونقص كبار الصحابة فنفاه على ع عن الكوفة الى ان مات عليه السلام فرجع الى الكوفة واستمال^١ قوماً من اهلها في سب الصحابة فبقى في الروافض الى الان ثم حدث راى المجبرة من معوية وملوك بنى مروان وعظمت فيها الفتنة^٢ ثم نشأ القول بتكليف ما لا يطاق احدته ضرير زنديق بواسط كان ننويا ثم اخذ عنه يوسف السهمي ثم فشا في الناس فاما التشبيه فسببه تصور العامة للصانع مع دسيس من الملحدة ووضع اخبار في ذلك ثم حدث في المشبهة ان الله تعالى جسم^٣ كهشام بن الحكم وهشام الجواليقي و جل الروافض الا من اختلط منهم بالمعتزلة كابى الاحوص ثم حدث راى الكرامية قوم منسوبون الى ابن كرام زعموا انه تعالى محلل للمواد ثم حدث راى المرجئة لاخبار وظواهر في القرآن وميل النفس الى الطمع حتى قل المتمسكون بالوعيد ثم حدث انكار خلق القرآن مع القول بانه السور المكتوبة ثم حدث قول الكلابية^٤ ان السور ليست كلاماً لله تعالى وان كلامه صفة له ثم حدث قول الاشعري بانه معنى قديم (قال ابو على) ثم حدث القول بالرؤية مع انكار التشبيه و كان يقال بهما حتى ظهر فساد التشبيه (قال ابو على) ومن الخلاف في الصدر الاول الخلاف في المنزلة بين المنزلتين فالخوارج كفرت الفاسق وقوم زعموا انه مؤمن وقوم زعموه منافقاً لا يقال بل احدث الخلاف واصل بتسميته فاسقاً اذ لا مخالف في فسقه

مسئلة و الشيعة ثلث زيدية و امامية و باطنية فالزيدية منسوبة الى زيد بن على عليه السلام و يجمع مذهبهم تفضيل على عليه السلام و اوليته في الامامة^٥ وقصرها في البطين واستحقاقهما بالفضل والطلب لابلوراة^٦ ووجوب الخروج على الجائرين و القول

١- فرجع واستمال (بم ، فن)

٢- وعظمت به الفتنة (بم ، فن)

٣- في المشبهة من زعم ان الله جسم (بم ، فن)

٤- كذافي الاصل وفي النية والامل

٥- بالامامة (ب م ، فن)

٦- لابلوراة (بم ، فن)

بالتوحيد والعدل والوعد والوعيد ثم افرقوا جارودية و بترية فالجارودية منسوبة الى ابي الجارود زياد ابن المنذر العبدى اثبتوا النص على على عليه السلام بالوصف دون التسمية وكفروا من خالف ذلك النص واثبتوا الامامة فى البطنين بالدعوة مع العلم والفضل وينسب الى بعضهم القول بالغيبة^١ وليس بصحيح واما البترية اصحاب الحسن بن صالح فذهبوا الى ان الامامة شورى تصح بالعقد وفى المفضول ويقولون بامامة الشيخين مع اولوية على عليه السلام عندهم وانما سموا بترية^٢ لتركهم الجهر بالبسملة بين السورتين وقيل لما انكر سليمان بن جرير النص على على عليه السلام سماه المغيرة بن سعيد^٣ ابتر قلت وخالف متأخر وهم هاتين الفرقتين حيث اثبتوا امامة على عليه السلام بالنص القطعى الخفى وخطئوا المشايخ لمخالفته وتوقفوا^٤ فى تفسيرتهم واختلفوا فى جواز الترضية عنهم مسئلة وتشيع من كبار السلف الحسن^٥ واخوه على ابنا صالح بن حى ووكيع ويحيى بن ادم والفضل بن دكين ومن المعتزلة الاسكافى وابن المعتز وغيرهما ومن الفقهاء سليمان ابن جرير وكثير النوى والنقسم المتأخرون ناصرية وقاسمية كان يخطى بعضهم بعضاً حتى خرج المهدي ابو عبدالله الداعى فالقى اليهم ان كل مجتهد مصيب واثبتهم مشهورون مذكورون فى كتب التواريخ^٦ بالفضل وحسن السيرة واكثر من ايدهم المعتزلة مسئلة و الامامية سميت بذلك لجعلها امور الدين كلها للامام^٧ وانه كالنبي ولا يخلو^٨ وقت من امام يحتاج اليه^٩ فى امر الدين والدين اسما ورافضة لرفضهم زيد بن على ع

١- اى القول بامام غائب (المنية والامل)

٢- وسموا بترية (بم ، فن)

٣- المغيرة بن شعبة (فن)

٤- وتوقفوا (بم)

٥- اى الحسن بن صالح (المنية والامل)

٦- فى التواريخ (بم)

٧- الى الامام (بم ، فن)

٨- وانه لا يخلو (فن)

٩- اذ يحتاج اليه (ب م ، فن)

وقيل لتركهم نصره النفس الزكية واجمعوا على ان النص في علي عليه السلام جلي متواتر وان اكثر الصحابة ارتدوا وعادوا وان الامام معصوم منصوص عليه ويظهر عليه المعجز ويعلم جميع ما تحتاج اليه الامة ولا يجوز اخذ شئ من الدين الا عنه و يبطلون القياس والاجتهاد واخبار الاحاد ولا يرون الخروج على الظلمة الا عند ظهوره وان الامام بعده صلى الله عليه واله وسلم على ثم الحسن ع ثم الحسين ع ثم افترقوا فرقا كثيرة كيسانية ومغيرية ومنصورية وجعفرية وناوسية واسماعيلية ومباركية وسمطية وعمارية ومفضلية وقطعية وافترقت القطعية فرقا كثيرة انقرض اكثرها و خرج كثير منهم عن الامة كالكاملية والسبائية والخطابية والرزامية والسمنية^١ ومن اوضح دليل على ابطال ما يدعون من النص على اثنى عشر اختلافهم عند موت كل امام في القائم بعده ومن اكارهم هشام بن الحكم وغيره ومما انفردوا به القول بالبداء والرجعة وان علم الله حادث واطبقوا الا من عصم الله على الجبر والتشبيه

مسئلة و الباطنية في الحقيقة خارجون عن الاسلام لكن انتحلوه ظاهراً فعدوا في فرقه ولا يكاد يعرف مذهبهم لتسترهم واحداثهم في كل وقت مذهباً وفشا مذهبهم بعد ماتين من الهجرة احده عبد الله بن ميمون القداح وكان مجوسياً ستر^٢ بالتشيع ليبطل الاسلام سموا باطنية لدعواهم ان لكل ظاهراً باطناً وقرامطة نسبة الى رجل يسمى قرمطاً وجملة ما حصل من مذهبهم في الدين القول باصلين روحانيين السابق و التالي والتالي هو المدبر وقيل بل هما اذا العلة و الباري تعالى^٣ لا يوصف بوجود ولا عدم ولا غيرهما واتفقوا على القول بالطبايع الاربع ويشتون النبوة ظاهراً و ينكرون الوحي و هبوط الملائكة والمعجز بل يجعلونها رموزاً فتعبان موسى حجته والغمام امره وانكروا كون عيسى من غير اب بل رمز الى اخذ العلم من غير امام بل تلميذ حجة من نقباء زمانه

١- كذا في الاصل وفي المنية والامل

٢- فتستر بالتشيع (بم ، فن)

٣- والعلة وهو الباري تعالى (بم ، فن)

واحياء الموتى اشارة الى العلم ونبوع الماء^١ من الاصابع اشارة الى كثرة العلم وطلوع الشمس من المغرب خروج الامام قالوا والنبوة قوة ترد من اله الى قلبه^٢ فيعرف بواطن الاشياء وطبايع الاجسام والقيامه قيام الامام والمعاد عود كل شئ الى اصله من الطبايع الاربع وواجبوا قبول ما جاءت به الرسل ومعرفة باطنه ورموزاته وجعلوا الصلوات اشارات الى اشياء والجنابة اظهار العلم الى غير اهله ونحو ذلك ولا حجة لهم على هذه الدعاوى

مسئلة و الخوارج يسمون الشراة والحرورية والمعكمة يرضون بذلك و المارقة للمخبر ولا يرضونه ويجمعهم اكفار عثمان وعلى كل من اتى كبيرة و اصول فرقمهم خمس الازارقة منسوبة الى ابي راشد نافع بن الازرق و الاباضية منسوبة الى عبدالله بن يحيى بن اباض و الصفرية الى زياد الاصفر و البيهسية الى ابي البيهس و النجداة^٣ الى نجدة بن عامر ثم تشعبوا^٤ وانشأ مذهبهم عند التحكيم عبدالله بن الكوا^٥ و عبدالله بن وهب و فارقا عليا و لهم وقايع فى التواريخ و اكثر مذهبهم فى الجزيرة و الموصل و سجستان و من مصنفهم ابو عبيد و ابو العينا و غيرهما

مسئلة و المجريرة يسمون مجورة و قدرية و لا يرضون بها بل يتسمون باعل السنة^٦ و يجمع مذهبهم القول بخلق الافعال و ارادة المعاصى و تعذيب من يشاء من غير ذنب و ان فعله تعالى لا لغرض و انه لا يقبح منه شئ و ان القبائح بقضائه و قدره الى غير ذلك ثم افترقوا فالضرارية اصحاب ضرار بن عمر و اختصوا بانه تعالى يرى فى الاخرة

- ١- ونبغ الماء (فن)
- ٢- ترد من التالى على قلبه (بم ، فن)
- ٣- و النجدات (بم - فن)
- ٤- ثم تشعبوا (فن)
- ٥- عبدالله بن الكوى (فن)
- ٦- يتسمون بالسنية (بم ، فن)

بحاسة سادسة وان الجسم اعراض مجتمعة وان الاستطاعة بعض المستطيع و الجهمية اصحاب الجهم بن صفوان انفردوا بان لافعل للمعبد كالشجرة وافناء الجنة والنار و ان الايمان معرفة و النجارية منسوبون الى الحسين بن محمد النجار تفردوا بنفى الرؤية واثبات خلق القران والقول بالبدل وغير ذلك والكلابية اصحاب عبدالله بن سعيد الكلاب لم يصرحوا بتكليف ما لا يطاق وان لزمهم من القول بمقارنة القدرة للمقدور والاشعرية اصحاب ابي الحسن عمرو بن ابي بشر الاشعري كالكلابية لكن صرحوا بجواز تكليف ما لا يطاق وان الله تعالى مسموع و قد قدرته وعلمه وحيوته و تجويز اثابة الكفار و تعذيب الانبياء و البكرية اصحاب بكر بن عبدالواحد اختصوا بان الطفل لا يالم^١ و ان امامة ابي بكر^٢ منصوصة نصاً جلياً و الكرامية اصحاب محمد بن كرام وهم فرق جمعوا بين الجبر والتشبيه ومنعوا تكليف ما لا يطاق و مقارنة القدرة^٣ و ظهر مذهب المجبرة في ايام الطاهرية بنيسابور ولم يذكرها حتى ولى الامر محمود بن سبكتكين ومن كبارهم حفص الفرد و برغوث محمد بن عيسى والقلاسي و النجار و ضرار و البكري و غيرهم والمرجئة سميت بذلك لتركهم القطع بوعيد الفساق وذلك هو جامع مذهبهم فمن قطع بسلامة الفاسق فليس بمرجى ومنهم عدلية و جبرية ومن المرجئة من التابعين سعيد بن جبير و حماد بن ابي سليمان ومن الفقهاء ابو حنيفة واصحابه ومن المتكلمين محمد بن شبيب و الصالحى و الفخالدى و ابو شمر و غيلان و المجبرة جميعاً مرجئة

مسئلة و الحشوية لامذهب لهم منفرد و اجمعوا على الجبر و التشبيه و جسموا و صوروا و قالوا بالاعضاء^٤ و قدم ما بين الدفتين من القران (قال الحاكم) و منهم احمد بن

١- لا يتالم (فن) بان اثابة الطفل لا يالم (بم)

٢- ابي بكر (بم ، فن)

٣- و مقارنة القدرة للمقدور (فن)

٤- حتى ولى محمود (فن ، بم)

٥- بالاعضاء و الجوارح (فن)

حنبل واسحق بن راهويه وداود بن محمد والكرائيسى^١ ومن متأخريهم محمد بن اسحق ابن خزيمة صنف كتاباً في اعضاء الرب تعالى عن ذلك

مسئلة واصحاب الجمل هم الذين يعتقدون الحق جملة بدليل جملي^٢ ولاشك انهم ناجون ولا مذهب لهم منفرد والعامه^٣ من اعتقد الحق جملة تقليداً فلا يدخلون في جدال ولا خلاف قال ابوالقاسم البخاري هنيئاً لهم السلامة قال الحاكم ذلك من الشيخ ابي القاسم بناء على جواز التقليد وهم الجمهور فسمعوا عامه

مسئلة و فرق اخرى غير مشهوره^٤ كالازلية زعموا ان الخلق كانوا مع الله فيما لم يزل و البدعية زعموا ان الصلوة ثلاثية ليس فيها ركعة ولا ركعتان ويجيزون الحج في كل سنة ويأمرون الحايض بالصوم والصباحية زعموا قدم الخلق مع الله تعالى و خطأ ابي بكر في قتال اهل الردة و خطأ واعلياً عليه السلام في قتال معوية و الزهرية يقولون بالتشبيه والعدل والسمعية تفردوا بان لا توبة لقاتل و الزبر ساهية^٥ بخراسان والعثمانية بسجستان

باب ذكر المعتزلة وطبقاتهم^٦

اما اسمائهم هم المعتزلة والعدلية^٧ والموحدة^٨ وتحتجون للاعتزال بقوله تعالى واعتزلكم ونحوها^٩ بقوله صلى الله عليه واله و سلم من اعتزل من الشر سقط في الخير

١- ومنهم محمود والكرائيسى (بم)

٢- قال الحاكم ولاشك (بم)

٣- ولا مذهب لهم و والعامه (بم ، فن)

٤- و فرق غير مشهوره (بم ، فن)

٥- والبر اشاهيه (فن)

٦- اعلم انا قد ذكرنا في المختصر اسماء هم و علة تلقيبهم بها و سند مذهبهم و ما اجمعوا عليه ثم تعيين طبقاتهم ثم اعداد فرقهم وانتهائها الى ثلاث عشرة (المنية والامل)

٧- والعدلية لقولهم ببدل الله وحكمته (المنية والامل)

٨- والموحدة لقولهم لا قديم مع الله (المنية والامل)

٩- ونحوها : واهجرهم هجرأ جميلا (المنية)

وبقوله صلى الله عليه واله ابرها واتقاها المعتزلة^١
مسئلة وسموا بذلك منذ اعتزل واصل وعمر و^٢ حلقة الحسن وقيل لقول قتادة
وكان من اصحاب الحسن ما تصنع المعتزلة^٣ وقيل لرجوع عمرو بن عبيد الى قول واصل
في الفاسق وخالف الحسن^٤

مسئلة قال ابو اسحق بن عياش وسند مذهبهم اصح اسانيد اهل القبلة اذ يتصل الى
واصل وعمر و^٥ قال الحاكم^٦ اخذه القاضي عن ابي عبد الله البصرى عن ابي اسحق بن عياش
عن ابي هاشم^٧ وطبقته عن ابي الهذيل عن عثمان الطويل وطبقته عن واصل وعمر و
عبد الله بن محمد عن ابيه محمد بن علي بن الحنفية عن ابيه علي عليه السلام عنه صلى الله
عليه واله وسلم وما ينطق عن الهوى

- ١- ابرها واتقاها الفئة المعتزلة الخبر (فن) الفرقة المعتزلة الخبر (بم) بقوله ص:
من اعتزل من الشر سقط في الخير واحتجوا بالخبر الذي رواه سفيان الثوري : ستفترق امتي
على بضع وسبعين فرقة ابرها واتقاها الفئة المعتزلة (المنية والامل)
- ٢- واصل بن عطاء وعمر وبن عبيد (بم ، فن)
- ٣- من تصنع المعتزلة (فن) علوم اناني ومطالعات فرسي
- ٤- وقيل سوا بذلك لرجوع عمرو بن عبيد الى قول واصل في الفاسق وخالف الحسن
ذلك انه لما خالف واصل اقوال اهل زمانه في الفاسق واعتزلها كلها واقتصر على المجمع
عليه وهو تسمية فاسقاً ورجع عمرو بن عبيد الى قوله بعد مناظرة وقعت بينهما سمي اصحابه
معتزلة لاعتزالهم كل الاقوال المحدثه والمعبرة . تزعم ان المعتزلة لما خالفوا الاجماع
في ذلك سمو معتزلة . قلت : لم يخالفوا الاجماع بل عملوا بالمجمع عليه في الصدر الاول و
رفضوا المحدثات المبتدعة (المنية والامل)
- ٥- اتصالاً ظاهراً وهما اخذاعن محمد بن علي بن ابي طالب وابنه ابي هاشم عبدالله
بن محمد ومحمد هو الذي ربي واصل وعلمه ومحمد اخذ عن ابيه علي بن ابي طالب عن رسول
الله ص (المنية والامل)
- ٦- قال الحاكم : وبيان اتصاله بواصل وعمر وانه اخذ القاضي عن ابي عبدالله ... (المنية)
- ٧- و ابو هاشم اخذ عن ابيه ابي علي الجبائي وابو علي اخذه عن ابي يعقوب الشحام
والشحام اخذ عن ابي هذيل (المنية)

مسئلة اجتماعت المعتزلة^١ على ان للعالم محدثاً قديماً قادراً عالمياً حياً لا لمعان
ليس بجسم ولا عرض^٢ غنياً^٣ واحداً لا يدرك بحاسة عدلا حكيماً لا يفعل القبيح ولا
يريد كلف تعريضاً للثواب وممكن من الفعل القبيح و ازاح العلة^٤ ولا بد من الجزاء و
على وجوب البعثة حيث حسنت و لا بد للرسول من شرع جديد او احياء مندرس او
فائدة لم تحصل من غيره وان آخر الانبياء محمد ص والقران معجزة له وان الايمان قول
ومعرفة وعمل وان المؤمن من اهل الجنة و على المنزلة بين المنزلتين^٥ الا من يقول
بالارجاء و ان فعل العبد غير مخلوق فيه وعلى^٦ تولى الصحابة و اختلفوا فى عثمان
بعد الاحداث^٦ فاكثر هم تولاه وعلى البرائة من معوية وعمر و بن العاص و وجوب الامر
بالمعروف والنهي عن المنكر و فى تعداد علمائهم مصفات (كذا) عده كالمصاييح لابن بزاد
و غيره و قد رتب القاضى^٧ طبقاتهم و نحن نشير الى جملتها

مسئلة و طبقاتهم عشر الادلى الخلفاء الاربعة و عبدالله بن العباس و عبدالله بن
مسعود و غيرهم كعبدالله ابن عمر و ابى الدرداء و ابى ذر الغفارى و عبادة بن الصامت
اما على عليه السلام فقصة الشيخ الذى سألته عند انصرافه من صفين اكان المسير بقضاء الله

رتال جامع علوم انسانی

- ١- اجتماعت العدلية (ف ن)
- ٢- ليس بجسم ولا جوهر (فن) ليس بجسم ولا عرض ولا جوهر (ب م)
- ٣- ولا جوهر عيناً (المنية)
- ٤- ممكن من الفعل و ازاح العلة (ب م ، ف ن)
- ٥- و هو ان الفاسق لا يسمى مؤمناً ولا كافراً الا من يقول بالارجاء فانه يخالف
فى تفسير الايمان و فى المنزلة فيقول الفاسق يسمى مؤمناً (المنية)
- ٦- الاحداث اللتى احدثها (المنية)
- ٧- القاضى عبدالجبار (المنية)

وقدره الخ مصرح بالعدل^١ وانكار الجبر^٢ وقول ابي بكر و عبد الله بن مسعود في بعض اجتهادهما^٣ ان كان خطأ فمضى ومن الشيطان فقضى بذلك^٤ وتعزير عمر لمن ادعى ان سرقة كانت بقضاء الله مصرح بنفي الجبر و لما قال محاصروا عثمان حين رموا الله يرميك قال كذبتهم لورمانى ما الخطانى وقول ابن عمر^٥ حدثنى ابي انه سمع رسول الله يقول مثل علم الله فيكم الخبر^٦ مصرح ايضاً بالعدل الطبقة الثانية الحسنان عليهما

١- الى اخره تصريح بالعدل (بم) ، الى اخره فصرح بالعدل (فن)

٢- وذلك انه لما انصرف من صفين قال اليه شيخ فقال : اخبرنا عن مسيرنا الى الشام كان بقضاء الله وقدره فقال ع : « والذى فلق الحبة وبرأ النسمة ما هبطنا واديا ولا علونا ثلعة الا بقضاء والقدر » فقال الشيخ : « عند الله احتسب عنائي مالى من الاجر شيء » فقال : « بل ايها الشيخ عظم الله لكم الاجر في سيركم وانتم سائرون وفي منقلبكم وانتم منقلبون ولم تكونوا في شيء من حالاتكم مكرهين ولا اليها مضطرين » فقال الشيخ : « وكيف ذلك والقضاء والقدر ساقانا وعنهما كان مسيرنا » فقال على ع : « لملك تظن قضاء واجبا وقدرأ حتماً ولو كان كذلك لبطل الثواب والعقاب وسقط الوعد والوعيد ولما كانت تاتي من الله لائمة لمذنب ولا محمداً لمحسن ولا كان المحسن بثواب الاحسان اولى من المسمى ولا المسمى بعقوبة الذنب اولى من المحسن تلك مقالة اخوان الشياطين وعبدة الاوثان وخصماء الرحمن و شهود الزور واهل العماء عن الصواب في الامور ، هم قدرية هذه الائمة و مجوسها ، ان الله تعالى امر تخييراً ونهى تحذيراً ولم يكلف بجبر ولا بعث الانبياء عبثاً » فقال الشيخ « وما ذلك القضاء والقدر اللذان ساقا » فقال : « امر الله بذلك و ارادته ثم تلا : « وقضى ربك الا تعبدوا الا اياه وبالوالدين احسانا » فنهض الشيخ مسروراً بما سمع (المنية)

٣- حيث سئل ابو بكر عن الكلاله وابن مسعود عن المرأة المفوضة في مهرها ، فقال

كل واحد منهما اقول فيها برأى فان كان صواباً فمن الله (المنية)

٤- يقضى بذلك (بم ، فن)

٥- عبد الله بن عمر (بم ، فن)

٦- كمثل السماء اللتى اظلتكم والارض اللتى اقلتكم فكما لا يستطيعون الخروج

من علم الله وكما لا تحملكم السماء و الارض على الذنوب كذلك لا يحملكم علم الله عليها (المنية)

السلام وعلي ابن الحسين ع ومحمد بن علي ع وكلاماتهم^١ في العدل مشهورة^٢ كمقام علي بن الحسين مع زياد وغيره ومن هذه الطبقة من التابعين سعيد بن المسيب^٣ واصحاب علي ع^٤ وعبدالله بن مسعود^٥ وقد ذكرت اكليمهم في كتب التواريخ الطبقة الثامنة الحسن بن الحسن وابنه عبدالله ابن الحسن واولاده^٦ و ابو هاشم عبدالله بن محمد بن الحنفية^٧ وهو الذي اخذ عنه واصل وكذلك اخوه الحسين بن محمد^٨ استاذ غيلان و يعيل الى الارجاء^٩ ومن هذه الطبقة محمد بن علي ابن عبدالله بن عباس^{١٠} ومنها زيد بن علي ع حيث قال ابره من القدرية^{١١} الخبر^{١٢} ومنهم الحسن بن ابي الحسن البصري^{١٣} و

١- كذا في الاصل وفي سائر النسخ

٢- امام محمد بن علي، ان واصلا اخذ علم الكلام عنه. قال الحاكم وكان رسول الله ص اذن لعلي ع اذا حدث له ولد ان يسميه باسمه و يكنيه بكنية فلما ولد سماه محمداً و كناه ابا القاسم و كلامه في علم الكلام اوسع من كلام الحسين و ان كانا افضل منه لمكانهما من رسول الله و سئل ابو هاشم عن محمد بن علي عن مبلغ علمه فقال: اذا اردتم معرفة ذلك فانظروا الى اثره في واصل بن عطاء (المنية)

٣- ومنها طاووس اليماني وهو من اصحاب علي ع (المنية)

٤- كابي الاسود الدؤلي وغيره (المنية)

٥- واصحاب عبدالله بن مسعود وهم علقمة والاسود وشريح (المنية)

٦- النفس الزكية وغيره (المنية)

٧- عبدالله بن الحنفية (فن)

٨- الحسن بن محمد (المنية)

٩- ولهذا قالت به الغيلانية من المعتزلة (المنية)

١٠- ابوالخلفاء بعث ابوه الى ابي هاشم عبدالله بن محمد بن الحنفية (المنية)

١١- الذين حملوا ذنوبهم على الله من المرجئة الذين اطعموا الفساق

في عفوانه (المنية)

١٢- ومن هذه الطبقة محمد بن سيرين محمد وفضله في فنون العلم مشهور (المنية)

١٣- وكان ابوه من ميسان (المنية)

رسالاته الى عبدالملك المشهورة الرابعة غيلان بن مسلم^١ واصل^٢ و عمرو^٣

١- الدمشقي ، قال ابوالقاسم هو غيلان بن مروان وقال الحاكم وهو مولى لعثمان بن عفان اخذ المذهب عن الحسن بن محمد بن الحنفية وكان واحد دهره في العلم والزهد ، قتله هشام بن عبدالملك وصاحبه صالحاً وسبب قتله ان غيلان لما كتب الى عمرو بن عبدالعزيز كتاباً قال فيه ابصرت يا عمر ... فدعا عمر غيلان وقال اعنى على ما انا فيه ، فقال غيلان ولنى بيع الخزائن ورد المظالم فولاه فكان بيعها وينادى عليها ويقول تعالوا الى متاع الخونة ، تعالوا الى متاع الظلمة تعالوا الى من خلف الرسول في امته بغير سنته وسيرته وكان فيما نادى عليه جوارب خز ، فبلغ ثلثين الف درهم وقد انكل بعضها فقال : غيلان من يعذرني ممن يزعم ان هولاء كانوا ائمة هدى وهذا ينكل والناس يموتون من الجوع فمربه هشام بن عبدالملك قال : ارى هذا يعينى و يعيب آبائى والله ان ظفرت به لافظمن يديه ورجليه. فلما ولي هشام خرج غيلان وصاحبه صالح الى ارمينية ، فارسل هشام فى طلبهما فجيى بهما وقطع ايديهما وارجلهما (المنية)

٢- ويكنى بابى حذيفة ويلقب بالغزال ولم يكن غزالاً لكنه يلزم الغزالين وكان طويل العنق وكان الشغ في الرء ، وقيل انه مولى لضبة ولد سنة ثمانين وكان بلازم مجلس الحسن ويظنون به الخرس من طول صمته . قال الجاحظ ولما قال بشار بن برد بالرجعة و تكفير جميع الامة تبرأ منه واصل وكان صديقاً له ومدحه بشار وراخت عمرو بن عبيد كانت زوجته. وروى ان واصل دخل المدينة ونزل على ابراهيم بن يحيى ، فسارع اليه زيد بن على وابنه يحيى بن زيد وعبدالله بن الحسن واخوته ومحمد بن عجلان وابوعبدالليثي فقال جعفر بن محمد الصادق لاصحابه قوموا بنا اليه ف جاء والقوم عنده اعنى زيد بن على واصحابه ، فقال جعفر : « اما بعد فان الله تعالى بعث محمداً بالحق والبينات والندى والايات وانزل عليه : واولو الارحام بعضهم اولى ببعض فى كتاب الله ، فنحن عترة رسول الله واقرب الناس اليه ، و انك يا واصل اتيت بامر يفرق الكلمة وتطعن به على الائمة وانا ادعوكم الى التوبة فقال واصل : الحمد لله العدل فى قضائه الجواد بعظائه المتعالى عن كل مذموم والعالم بكل خفى مكتوم نهى عن القبيح ولم يقضه وحث عن الجميل ولم يحل بينه وبين خلقه ، و انك يا جعفر وابن الائمة شغلك حب الدنيا فاصبحت بها كلفاً وما اتيناك الا بدين محمد ص وصاحبه وضجيعه ابن ابى قحافة وابن الخطاب وعثمان وعلى بن ابى طالب وجميع ائمة الهدى ، فكلم زيد بن على فاغلظ لجعفر اى انكر عليه ما قال ، وقال مامنك من اتباعه الا الحسد لنا فتفرقوا (المنية)

٣- عمرو بن عبيد بن ثاب (نل : ناب ، باب ، مات ، ويا ب) و ثاب من سبى كابل من تغور بلخ وهو مولى لال عراذه وكنيته عمرو ، ابو عثمان وكان المنصور العباسى يبالغ فى تعظيمه (المنية) ومن هذه الطبقة مكحول بن عبدالله وقتادة بن دعامة السدوسى وصالح الدمشقي صاحب غيلان وبشير الرحال ، وسمى رحالاً لانه كان له فى كل سنة رحلة فى حج او غزاة وكان ممن خرج من المعتزلة مع ابراهيم بن عبدالله بن الحسن ويايموه (المنية)

والخامسة عثمان بن خالد الطويل استناد ابي الهذيل وحفص ابن سالم وغيره من اصحاب
 واصل ومن اصحاب عمرو^١ وخالد بن صفوان و حفص بن العوام^٢ و ابراهيم بن يحيى
 المدني^٣ اخذ عنه الشافعي^٤ وعن مسلم بن خالد الزنجي ونقم ابراهيم على الشافعي
 لما تولى القضاء السادسة محمد بن هذيل^٥ وفيه يقول المأمون اظال ابو الهذيل على
 الكلام كاظلال الغمام على الانام ومن طبقته ابراهيم بن سيار النظام^٦ وبشر بن

١- عمرو بن عبيد (فن)

٢- حفص بن القوام (ب م ، المنية)

٣- ابراهيم بن ابي يحيى (ب م) اخذ مذهبه عن عمرو بن عبيد وحضره و ابو يوسف

هند الرشيد (المنية)

٤- محمد بن ادريس الشافعي (المنية)

٥- ابو الهذيل محمد بن الهذيل العبدي وكان بلقب بالعلاف لان داره بالبصرة كانت
 في العلافين . لابي الهذيل ستين كتاباً في الرد على المخالفين في دقيق الكلام وكان ابراهيم
 النظام من اصحابه خرج الى الحج وانصرف على طريق الكوفة فلقى بهاشم بن الحكم و
 جماعة من المخالفين فناظرهم في ابواب دقيق الكلام و كان يقطع الخصم باقل كلام يقال
 انه اسلم على يده زيادة عن ثلثة آلاف رجل وناظر صالح بن عبدالقدوس لما قال في العالم
 انه من اصلين قديمين نور وظلمة فقال ابو الهذيل فامتزاجهما اهو هما ام غيرهما ، قال بل هو
 هما فالزومه ، فالزومه ان يكونا متزجين متباينين اذ لم يكن هناك معنى غيرهما ولم يرجع ذلك الا
 اليهما ، وصالح كان ثوبياً . ومات ابو الهذيل وهو ابن مائة وخمسين سنة ، قبل مائة وخمس
 سنة ، وذكر المرتضى انه مات اول ايام المتوكل سنة خمس وثلثين و مائتين . قال ابن
 يزداد في كتاب المصايح ، قال حدثني ابو بكر الزبيرى قال : كنت بسر من رأى لمات
 ابو الهذيل مجلس الواثق في مجلس التعزية وهذا يدل انه مات ايام الواثق . و ابو الهذيل
 كان يفضل علياً على عثمان وكان الشيعى . ولد ابو الهذيل سنة اربع وثلثين و مائه (المنية)

٦- ابراهيم بن بشار (فن) ، ابواسحاق ابراهيم بن سيار النظام وهو مولى ، و

قد حفظ القرآن والتوراة والانجيل والزبور و تفسيرها ، قال الجاحظ الاوائل يقولون
 في كل الف سنة رجل لا نظيره ، فان كان ذلك صحيحاً فهو ابواسحق النظام وان الجاحظ
 كان من تلامذته (المنية)

المعتمر^١ ومعمر بن عباد^٢ و عبد الرحمن بن الكيسان^٣ و الاصم و ابو شمير^٤ و غيرهم^٥
السابعة احمد بن ابي داود و آثاره مشهورة و ثمامة بن الاشرس^٦ و عمرو بن بحر الجاحظ^٧

١- بشر بن المعتمر الهلالي وهو من اهل بغداد وقيل بل من اهل الكوفة ثم انتقل الى
بغداد وهو رئيس معتزلة بغداد وقيل للرشيدي انه رافضى فحبسه فقال في الحبس شعراً :

لسنا من الرافضة الغلاة ولا من المرجئة الخفافة
لامفرطين بل نرى الصديقا مقدماً والمرضى الفاروقا

نبرأ من عمرو و من معاوية

الى آخره فلما بلغت الرشيد اخرج عنه و ثمامة من تلامذة بشر (المنية)

٢- معمر بن عباد السلمي يكنى ابا عمرو وكان بشر بن المعتمر و هشام بن عمرو و
ابو الحسين المدائني من تلامذته (المنية)

٣- ابو بكر عبد الرحمن بن كيسان كان يخطيء، علياً في كثير من افعاله و يصوب
معاوية في بعض افعاله (المنية)

٤- ابو شمير الحنفي وكان يخالف في شيء من الارحاء (المنية)

٥- وغيرهم كاسماعيل بن ابراهيم ابي عثمان الاديبى و ابو مسعود عبد الرحمن العسكري
و ابو خلدة وكان مذهبه مذهب معمر في افعال الطبايع لا في المعاني و كان يقول بشيء من
الارحاء وقيل انه الذي وجهه هرون الى الهند لمناظرة فدى اليه خصمه من سمه في الطريق
قبل ان يصل الى الملك . و منهم ابو عامر الانصارى و منهم عمر و بن قائد و منهم موسى
الاسوارى فسر القرآن ثلثين سنة و لم يتم تفسيره و منهم هشام بن عمرو الفوطى (الفوطى)
هوشيبانى من اهل البصرة (المنية)

٦- و يكنى ابا معن النيمرى و كان اتصل بالخلفاء و خدمتهم يتوصل الى معاوية
اهل الدين (المنية)

٧- وكنية ابو عثمان وهو كنانى من صلبهم ، قال المرتضى بل هو مولى لهم اخذ
عن النظام و كان مختصاً بابن الزيات منحرفاً عن احمد بن ابي داود و مات الجاحظ سنة
خمس و خمسين و ماتين في ايام المهتدى (المنية)

وعيسى بن صبيح^١ ومويس^٢ بن عمران^٣ ومحمد بن شبيب^٤ والعسكري^٥ و ابو يعقوب
الشحام^٦ و ابو على الاسوارى^٧ والصالحي^٨ والصالحي^٨ والجعفرى بن^٩ والرقاشى^{١١} وعباد^{١٢}
والاسكافى^{١٣} وغيرهم^{١٤} الثامنة ابو على محمد بن عبد الوهاب^{١٥} و هو الذى سهل

- ١- وكنيته ابو موسى المردار (المزدار) و يسمى راهب المعتزلة و هو استاذ
الجعفر بن دناهيك (المنية)
- ٢- مونس (ب م ، ف ن)
- ٣- الفقيه وكان يقول بالارجاء (المنية)
- ٤- وكنيته ابو بكر وله كتاب جليل فى التوحيد ولما قال بالارجاء (المنية)
- ٥- محمد بن اسمعيل العسكري واخذ العلم عن ابي عامر الانصارى (المنية)
- ٦- ابو يعقوب يوسف بن عبدالله بن اسحق الشام من اصحاب ابي الهذيل و اليه
انتهت رياسة المعتزلة فى البصرة فى دفنه، روى ان الواثق امر ان يجعل مع اصحاب الدواوين
رجال من المعتزلة و من اهل الدين والطهارة لانصاف المتظلمين من اهل الخراج ، فاختر
القاضى ابن ابي داود ابا يعقوب الشام (المنية)
- ٧- وكان من اصحاب ابي الهذيل فانتقل الى النظام (المنية)
- ٨- ابو الحسين محمد بن مسلم الصالحي وكان يميل الى الارجاء وله فى ذلك
مناظرات مع ابي الحسين الخياط (المنية)
- ٩- وله كتب كثيره وخالف الجمهور فى امور منها : كون المتولدات فعل الله ابتداء
وكون الادراك معنى (المنية) *الجامع علوم السني*
- ١٠- الجعفران : جعفر بن حرب وكنى ابا الفضل و ابو محمد جعفر بن مبشر الثقفى (المنية)
- ١١- ابو عمران موسى بن الرقاشى
- ١٢- عباد بن سليمان وكان من اصحاب هشام القوطى و له كتاب يسمى الابواب
نقضه ابو هاشم (المنية)
- ١٣- ابو جعفر محمد بن عبدالله الاسكافى و كان خياطاً مات فى سنة اربعين و
مائتين (المنية)
- ١٤- كاتى عبدالله الدباغ ويحيى بن بشر الارجائى من اصحاب ابي الهذيل و
ابوعفان النظامى وزرقان من اصحاب النظام و له كتاب المقالات و منها عيسى بن الهيشم
الصوفى و كان من اصحاب جعفر بن حرب وله كتاب شرح الحديث (المنية)
- ١٥- ابو على محمد بن عبد الوهاب الجبائى (المنية)

علم الكلام^١ وابومجالد^٢ وابوالحسين الخياط عبدالرحيم بن محمد استاذ البلخي^٣ وعبدالله ابن احمد وكان ابو علي يفضل البلخي^٤ على استاده والزبيرى^٥ والبرذعي^٦ وابومضر^٧ وغيرهم^٨

١- وكان شيخه ابا يعقوب الشحام وتوفي ابو علي سنة ثلث و ثلث مائة وكان اوصى الى ابي هاشم ان يدفنه في العسكر ، فلما مات صلى عليه اهل العسكر و ابي ابوهاشم الا ان يحمله الى جباء فحمل الى مقبرة كان فيها ام ابي علي و ام ابي هاشم في ناحية بستان ابي علي (المنية)

٢- ابو مجالد و اسمه احمد بن الحسين البغدادي كان يحفظ مائة الف حديث وكان من اصحاب جعفر بن و ابي موسى و اخذ عنه ابو الحسين الخياط . (المنية)
٣- عبدالرحيم بن محمد بن عثمان استاذ ابو القاسم البلخي و كان الخياط من اصحاب جعفر و له كتب كثيرة (المنية)

٤- ومن هذه الطبقة ابو القاسم عبدالله بن احمد بن محمود البلخي و هو يعد من معتزلة بغداد ل اخذه عن ابي الحسين الخياط و اهتدى به ناس كثير في خراسان و كان تولى بعض اعمال السلطان ثم تاب و توفي سنة تسع عشرة و ثلثمائة في ايام المقتدر (المنية)
٥- و من هذه الطبقة ابوبكر محمد بن ابراهيم الزبير من ولد زبير بن العوام و اخذ المذهب عن يحيى بن بشر الارجائي و كانت طريقته في الاكثر طريقة ابي الهذيل خاصة (المنية)

٦- ابو الحسن احمد بن عمر بن عبدالرحمن البرذعي ينسب الى عباد بن سليمان و كان معظما ببغداد (المنية)

٧- ابومضر بن ابي الوليد بن احمد بن ابي داود القاضي (المنية)

٨- فمنهم ابو مسلم محمد بن بحر الاصفهاني صاحب تفسير الكبير و جمعت حضرة الداعي محمد بن زيد بينه و بين ابي القاسم البلخي و الناصر للحق ، و كان ابن الراوندي المخدول من اهل هذه الطبقة ثم انسلخ عن الدين و اظهر الالحاد و الزندقة و طردته المعتزلة ، فوضع الكتب الكثيرة في مخالفة الاسلام ، و صنف كتاب التاج في الرد على الموحدين و بعث الحكمة في تقوية القول بالاثنين و **المدافع** في الرد على القرآن و **الفريد** في الرد على الانبياء و كتاب الطبايع و الزمرد و الامامة ، فنقض اكثرها ابو علي و الخياط و الزبيرى ، و نقض ابوهاشم كتاب الفريد و صنف كتاباً سماه فضائح المعتزلة فنقضه ابو الحسين و يسمى النقض الانتصار ، و يقال انه تاب في آخر عمره ، و منها الناشى عبدالله بن محمد و كنيته ابو العباس من اهل الانبار ، نزل ببغداد وله كتب كثيرة ، و منها ابو الحسن احمد بن علي الشطوي ، و منها ابوزفر محمد بن علي المكي و هو امام نيشابور و منها محمد بن سعيد زنجي و كان ايضاً امام نيشابور (المنية)

التاسعة ابوهاشم عبدالسلام بن محمد^١ لم يبلغ غيره مبالغه في الكلام والصيمري^٢ والباهلي^٣ وابوالحسن بن الخباب^٤ والرامهرمزي^٥ ورزق الله^٦ وغيرهم^٧ ومنهم امامية كالحسن بن موسى النوبختي^٨ وللزبيرى باصفهان اصحاب كثير العاشرة^٩ ابوعلی

١- ابوهاشم عبدالسلام بن محمد بن عبدالوهاب الجبائي فقد خالف اصحاب ابي حنيفة باحنيفه وخالف ابوعلی ابالهدليل والشحام وخالف ابوالقسم استاذه ، قدم الي بغداد سنة سبع عشرة وثلث مائة وتوفي في شعبان سنة احدى وعشرين وثلثمائة (المنية)

٢- والصيمري كان عالماً زاهداً اخذ عن ابي علي (المنية)

٣- ابو عمر سعيد بن محمد الباهلي اخذ عن ابي علي ولازمه كل عمره فمات ببغداد في ايام المقتدر بالله سنة ثلثمائة (المنية)

٤- من اهل العسكر المعروف بابن السقطي وهو من التابعين لمذهب ابي علي (المنية)

٥- ابو محمد عبدالله بن العباس الرامهرمزي وهو من اصحاب ابي علي (المنية)

٦- قرأ علي ابي علي اولاً ثم علي ابي هاشم (المنية)

٧- منهم ابوالحسن الاسفندياني وله كتب صنفها في الكلام والتفسير والحديث ، و منهم ابوبكر احمد بن علي الاخشيد توفي سنة عشرين وثلث مائة وكان عمره حينئذ ست وخمسين سنة وله تعصب على ابي هاشم ، ومنهم ابوالحسن احمد بن يحيى بن علي المنجم و كان متكلماً خطيباً ويعد من معتزلة بغداد وتوفي سنة سبع وعشرين وثلث مائة وعمره سبعون سنة ، ومنهم ابوالحسن بن فرزويه اخذ عن ابي علي وكان يميل الي ابي هاشم ويمدحه ، و منهم ابوبكر بن حرب التستري كان من اصحاب ابي علي و منهم الخراسانيون الثلثة الذين خرجوا الي ابي علي واخذوا عنه ، ومنهم ابوسعيد الاوشرسني ويقال له البرذعي ايضاً ، و الثاني ابوالفضل الكشي فانه لازم ابا علي ، والثالث ابوالفضل الخجندی ، ومنهم ابوالفضل القرميسيني ، ومنهم ابوعلی البلخي ، و منهم ابوالقسم العامري من سر من رأى ، و منهم ابوبكر الفارسي ، و منهم ابوبكر محمد بن ابراهيم المقانعي الرازي ، و منهم ابن حمدان و ابو محمد بن حمدان و منهم ابوعثمان العسال ، و منهم ابومسلم النقاش من اصحاب الزبيرى (المنية)

٨- الحسن بن موسى النوبختي فان محله في العلم والاطلاع على المذاهب بخلاف

محل غيره وهو منسوب الي نوبخت رجل (المنية)

٩- اعلم ان هذه الطبقة تشتمل على ذكر من اخذ عن ابي هاشم ومن هو في طبقته

مع اختلاف درجاتهم (المنية)

ابن خلاد^١ و ابو عبدالله البصرى^٢ و ابواسحق بن عيَّاش^٣ و السيرافيان^٤ و الاخشيذ و الازرق^٥ وغيرهم^٦
مسئلة^٧ قال الحاكم وكل العترة عدليون قال و منهم الناصر الصغير فى الديلم

- ١- صاحب كتاب الاصول والشروح درس على ابي هاشم بالعسكر ثم ببغداد (المنية)
- ٢- ومنهم الشيخ المرشد ابو عبدالله الحسين بن على البصرى ، اخذ عن ابي على ابن خلاد (خالده) ثم اخذ عن ابي هاشم و بلغ من ورعه ان الملك عضدالدوله قد رسم ان يحمل اليه سلة من طعام لخاصيته ، وكان من تلامذته من اهل البيت ابو عبدالله الداعى (المنية)
- ٣- و هو ابراهيم ابن عيَّاش البصرى وله كتاب فى امامة الحسن و الحسين ع و فضلهما (المنية)
- ٤- احدهما ابوالقاسم السيرافى مات عن اثنين و ثلثين سنة ، و الثانى ابو عمران السيرافى درس على ابي هاشم (المنية)
- ٥- ابوالحسين الازرق وهو احمد بن يوسف بن يعقوب بن اسحاق بن بهلول الانبارى التنوخى (المنية)
- ٦- ومنهم ابوالحسين الطوايفى البغدادى وهو من فقهاء اصحاب الشافعى و منهم احمد بن ابي هاشم بن على و منهم اخت ابي هاشم بنت لابي على بلغت فى العلم مبلغا و منهم ابوالحسن بن النجيج من اهل بغداد ، و منهم ابوبكر البخارى و منهم ابواحمد العبدكى اخذ عن ابي هاشم ، و منهم ابوحفص المصرى اخذ عن الاخشيذ ، و منهم ابو عبدالله الحبشى اخذ عن ابي حفص المصرى ، و منهم ابوالحسن على بن عيسى صاحب التفسير ، و منهم الخالدى من البصرة وهو ابوالطيب محمد بن ابراهيم بن شهاب ، و منهم محمد بن زيد الواسطى ، و منهم ابوالحسين بن على من اهل نيشابور ، و منهم ابوالقاسم بن سهلويه من اهل العراق (المنية)
- ٧- ولما فرغنا من الطبقات اللتى ذكرها القاضى ذكرنا طبقتين آخرتين ، حادية عشرة و ثانية عشرة ذكرهما الحاكم . الطبقة حادية عشرة : هم ابوالحسن قاضى القضاة عبدالجبار بن احمد بن عبدالجبار الهمدانى ، كان فى ابتداء حاله يذهب مذهب الاشعرية فى الاصول وفى الفروع مذهب الشافعى رحل الى بغداد استدعاه الصاحب الى الرى بعد سنة ستين و ثلث مائة فبقى فيها مواظباً على التدريس الى ان توفى سنة خمس عشرة اوست عشرة و اربع مائة . و كان الصاحب يقول فيه هو افضل اهل الارض ، و منهم الامام ابو عبدالله الداعى *

وابوالعباس والمرضى والرضى^١ ومن الخلفاء الناقص والاشج ومن العباسية السفاح والمنصور والمهدى والمأمون والمعتصم والوائق والمهتدى والمعتضد قال المامون لم يقل احد من آباءى بالجبر ومن الزهاد عمرو ابن دينار و مسلم بن خالد و ابوضين^٢ بن عطاء والحسن بن سهل وبشير الرجال وغيرهم و الفقهاء زفر بن الهذيل ومحمد بن الحسن وسلام بن مطيع ومحمد بن شجاع وعيسى بن ابان و ابن سماعة

محمد بن الحسن بن القاسم بن الحسن بن عبدالرحمن بن القاسم بن الحسن بن زيد بن الحسن بن على ، اخذ الكلام عن ابي عبدالله البصرى توفى بهوسم سنة ستين وثلاث مائة و قبره مشهور هناك مزور ، ومنهم ابوالعباس الحسنى احمد بن ابراهيم ، ومنهم الامام المويد بالله واخوه الامام ابوطالب اخذ الكلام عن ابي عبدالله البصرى ، و منهم يحيى بن محمد العلوى وكان يميل الى الارزاء وكان امامياً توفى بعد انصرافه من الحج فى حضرة الصاحب بجرجان سنة خمس وتسعين وثلاث مائة ، ومن هذه الطبقة ابواحمد بن ابي علان اخذ عن ابي عبدالله ، ومنهم ابواسحق النصيبى اخذ عن ابي عبدالله ، ومنهم ابوعقوب البصرى البستانى ومنهم الاحدب ابوالحسن من اصحاب ابوالقاسم و منهم ابو عبدالله محمد بن احمد بن حنيف قرأ على ابي عبدالله البصرى ، ومنهم ابوالحسين بن حافى بن الاخشيذية ، و منهم القاضى على بن عبدالعزيز الجرجانى ، ومن هذه الطبقة الصاحب الكافى ابونصر اسمعيل بن حماد الجوهري امام اللغة مصنف الصحاح (المنية)

١- الطبقة الثانية عشر - هم اصحاب القاضى القضاة منهم : ابورشيد سعيد بن محمد النيسابورى وكان بغدادى المذهب ، ومنهم ابوعبدالله بن سعيد اللباد ، اخذ عن القاضى و كان خليفته ، ومنهم الشريف المرتضى ابوالقاسم على بن الحسين الموسوى ، اخذ عن القاضى القضاة وهو امامى ويميل الى الارزاء ، ومنهم الامام ابوالحسن الحقىنى ، ومنهم الناصرو الداعى ، ومنهم ابوالقاسم البستى اسمعيل بن احمد ، اخذ عن القاضى ، و منهم ابوالفضل العباس بن شروين عالم متكلم ، منهم ابوالقاسم الميزوكى احمد بن على ، ومنهم ابومحمد الخوارزمى اخذ عن القاضى ومنهم ابوالفتح الاصفهاني ، ومنهم ابوالحسن الرفا (الرقا) والقاضى ابوبشر الجرباني وزيد بن صالح وابوحامد احمد بن محمد بن اسحاق التجار و منهم ابوبكر الرازى (المنية والامل)

والشافعي وابن سريج والقمي ومن المتأخرين الكرخي وابوبكر الرازي وابوسهل
الزجاجي والقاضي ابومضرا^١ ومن النحاة المبرد وسيبويه وغيرهما
مسئلة اذا عرفت ذلك كله فجملة الفرق التي اسمها رسول الله^٢ ثلث وسبعون
فرقة قد ذكرنا اكثرها في تفاصيل ما قدمنا ونحن نستكملها الان و مصداق الحديث
ان الروافض عشرون والخوارج عشرون والمعتزلة عشرون والمرجئة ست والمجبرة
اربع ثم الباطنية والحلولية والثالثة والسبعون هم الزيدية وهي الناجية انشاء الله تعالى^٣
اما الروافض السبائية اصحاب عبدالله بن سبا زعموا ان علياً اله فنفاه الى المدائن و
زعم اصحابه ان علياً ع في السحاب وان الرعد صوته والبرق سوطه والكاملية اصحاب
ابي كامل كفروا الصحابة بتركهم بيعة علي وكفروا علياً بتركه طلب حقه والبيانية
اصحاب بيان بن سمرعان التميمي الذي قال الالهية لعلي والامامة لولده^٤ ثم ادعاها
لنفسه والمغيرة اصحاب المغيرة بن سعيد العجلي الذي وصف الله بالاعضاء والجوارح
على مثال حروف الهجاء والجناحية اصحاب معوية ذي الجناحين^٥ يكفرون بالقيمة
والجنة والنار ويستحلون جميع المحرمات والمنصورية اصحاب ابي منصور يزعمون
ان علياً عليه السلام الكسف الساقط^٦ من السماء والخطائية اصحاب ابي الخطاب الاسدي
زعم ان الالهية لجعفر الصادق عليه السلام ثم ادعاها لنفسه بعده والغراية منسوبون الى
رئيس يسمى غراباً زعموا ان جبرئيل غلط في النزول الى الرسول ص وانما كان مبعوثاً
الى علي عليه السلام والذميمة الذين ذموا محمداً ع وزعموا ان علياً ارسله ليدعو اليه
فدعا الى نفسه والهشامية اصحاب هشام بن الحكم الزنديق المفرط في التشبيه و

١- ن ل : ابو نصر

٢- اجملها رسول الله (ب م ، ف ن)

٣- ان شاء الله تعالى لما سيأتي (ب م ، ف ن)

٤- في ولده (ب م ، ف ن)

٥- ذو الجناحين (ف ن)

٦- هو الكسف الساقط (ب م)

التجسيم زعم ان الله تعالى بشبر نفسه خمسة اشبار والهشامية الاخرى اصحاب هشام بن سالم الجواليقي زعم ان الله تعالى مجوف اعلاه واسفله مصمت تعالى الله عن ذلك و الزرارية اصحاب زرارة بن اعين قال بحدوث صفات الله القدرة والعلم والحيوة وسائر صفاته واليونسية اصحاب يونس الذي يزعم^١ ان الملائكة تحمل ربها و الشيطانية اصحاب شيطان الطاق^٢ زعم ان الله لا يعلم الشئ حتى يكون و الرزائية اصحاب رزام قوم من روافض خراسان ظهرروا في ايام ابي مسلم الخراساني قالوا بمذهب الحلولية و المفوضه زعموا ان الله تعالى خلق محمداً وفوض اليه الخلق فهو الخالق لما في الدنيا كلها والبدائية زعموا ان الله يجوز عليه البداء . والكيسانية اصحاب كيسان زعمت ان الامام بعد الحسين ع محمد بن علي بن الحنفية وادعوا انه المهدي وانه لا يموت الى اخر الدهر ومنهم كثير غزاة وله شعر في هذا المعنى ثم افترقوا افتراقاً^٣ و النأوسية منسوبون الى ابي ناووس رئيس لهم زعموا ان جعفر بن محمد حتى لم يموت ولا يموت حتى يملك الارض وانه المهدي . المباركية منسوبون الى رئيس لهم اسمه المبارك و قد قدمنا اصول فرقيهم واما الخوارج فهم الازارقة اصحاب ابي راشد نافع بن الازرق قالوا بجواز قتل صبيان مخالفيهم ونسائهم واسقاط الرجم عن الزاني اذ ليس في القرآن وحد قاذف المحصنين لا المحصنات و تجوز بعثة نبي يعلم الله انه يكفر او قد كفر والنجدات اصحاب نجدة بن عامر الحنفي تفرد بان قال الاصرار على الصغيرة شرك لافعل الكبيرة ان لم يصر والصفرية اصحاب زياد بن الاصفر تفردوا بان التقية واجبة في القول دون العمل وان فاعل الكبيرة لا يسمى كافراً ولا مشركاً بل زانياً او نحوه و ما لاحد فيه كترك الصلوة كفروا وجميع الصدقات في دار التقية سهم واحد و الميمونية اصحاب ميمون وهم كالعجاردة الا انهم عدلية ويجيزون نكاح بنات البنين وبنات البنات وبنات اولادها

١- زعم (ف ن)

٢- شيطان الطارق (ف ن)

٣- افترقوا فرقاً (ب م ، ف ن)

وبنات اولاد الأخوة و الأخوات و الحمزية اصحاب رجل يقال له حمزة بن ادرودهم
 كالميمونية الا انهم يقولون اطفال مخالفيهم فى النار و الشعبية اصحاب شعيب بن محمد
 و هم كالعجاردة الا انهم مجبرة و الحازمية اصحاب حازم بن على و هم على قول
 الشعبية الا انهم متوقفون فى على ع والبيانية^١ و هم قيل من الاباضية وقيل....^٢ والمعلومية
 قوم منهم زعموا ان من يعلم الله ببعض اسمائه فليس عالماً به ويقولون بمقارنة القدرة
 للمقدور وتأثيرها فيه والمجهولية زعموا ان من عرف الله تعالى ببعض اسمائه فليس
 جاهلاً به^٣ ويقولون بخلق الافعال والصلتية اصحاب عثمان بن ابي الصلت يقولون اذا
 اسلم الرجل توليناه وبرئنا^٤ من اطفالهم حتى يكلفوا ويسلموا ولا اسلام لطفل حتى يدرك
 والاختنسية^٥ اصحاب الاخنس بن قيس^٦ و هم كالعجاردة الا انهم لا يتبرؤن من الاطفال
 ولا من اهل النقية و الشيبانية اصحاب شيبان بن ابي سلمة الخارجى تبرئت منه
 الخوارج لاعانتته باسلام و مما يختص به قوله ان الله تعالى لا يعلم شيئاً حتى يخلق لنفسه
 علماً وان الاشياء انما تعلم عند حدوثها وهو جهمى فى الجبر والرشديه اصحاب رجل
 يسمى رشيد تفردوا بان اوجبوا فيما يسقى بالعيون والانهار نصف العشر فتبرئت منهم
 الشعالبة من الخوارج^٧ والحفصية اصحاب الحفص بن ابي المقدم قالوا بجواز التحكيم
 دون غيرهم من ساير فرق الخوارج و المكرمية اصحاب ابي مكرم كفروا تارك
 الصلوة لالتركها بل لجعله بالله^٨ وكذلك ساير الكبار و هم من اهل الموافاة والعجاردة

١- والبياضيه (ب م ، ف ن)

٢- بياض فى النسخ

٣- وليس جاهلاً به بكل حال (ف ن)

٤- تبرينا من (ف ن)

٥- الاخشنديه (ف ن) الاحسنديه (ب م)

٦- اصحاب الاحسند بن قيس

٧- الغيالكه من الخوارج (ب م)

٨- لجهالته بالله (ف ن)

اصحاب عبدالكريم بن عجرد يوجبون دعاء الطفل اذا بلغ والبرائة منه قبل ذلك حتى يدعى الى الاسلام والاباضية اصحاب عبدالله بن يحيى بن اباض التميمي يقولون من خالفهم من اهل القبلة كافر غير مشرك فتحل منا كحتمه الى غير ذلك قال البلخي و لم يمت ابن اباض حتى رجع عن اقواله الى الاعتزال ولهذا لا يعظمه اصحابه من بعده واليزيدية اصحاب يزيد بن ابي شيبه زعموا انه قال سبعت رجل من العجم ينزل عليه كتاباً يكتب في السماء ثم ينزل جملة واحدة والبيهسية اصحاب ابي بيهس ميثم بن جابر^١ يقولون ان السكر من كل شراب حلال الاصل موضوع عن سكر منه وكذا ما فعل حال سكره^٢ منه الى غير ذلك و اصول فرقهم من قدمناه اما المجبرة فهم الاشعرية اصحاب عمرو بن ابي بشر الاشعري وهم اقوى المجبرة واكثرهم اتساعاً وقد تابعهم من المتأخرين الجويني عبدالملك والغزالي و ابن الخطيب الرازي و ابوبكر الباقلاني والنجارية وهم الان بناحية الرى فرق كثيرة منهم البرغوثية اصحاب محمد ابن عيسى البرغوث و الزعفرانية والمستدركية و الكرامية وهم مجسمة بخراسان فريقان طرايقية^٣ و حافية ولهم اقاويل مضطربة و الجهمية اصحاب جهم بن صفوان قلت وقد تفرع غير هؤلاء كما لضرارية اصحاب ضرار بن عمرو واختصوا بان الله تعالى انما يرى بحاسة سادسة والكلابية اصحاب عبدالله بن كلاب و البكرية^٤ وقد مرتفضيلهم فهذه فرق المجبرة اتفقوا على الجبر واختلفوا في عقائد آخر وربما كفر بعضهم بعضاً و اما المرجئة فقد جعلها الامام يحيى ستاً ولم يذكر اعيانهم قال البلخي فرقة زعمت ان آيات الوعيد خاصة لمستحل المحرم دون من يفعله معتقداً للتحريم

١- هيصم بن حابر (ف ن) ، هيصم بن جابر (ب م)

٢- عن من سكر منه كلما فعل حال سكره (ب م)

٣- طرايقية (ب م ، ف ن)

٤- البكرية اصحاب بكر بن عبدالواحد (ف ن)

وفرقة يقول بالاستثناء في حق الفساق نحو ان لم اعف و ان لم يتطهره^١ الزاني مثلاً و فرقة تجوز بخصوص في الامر كالوعيد فيجوز ان يكون الامر العام لبعض دون بعض فلا يكون ذلك البعض عاصياً لعدم الامتثال فلا يدخل في الوعيد و فرقة تجوز ان يعفو عن بعض ولا يعفو عن هوعلى مثل صفته و فرقة تمنع ذلك^٢ و فرقة قطعت لغفران مادون الكفر وهم المقاتلية قال بلخي وهذه لاتعد من المرجئة وان عدها بعض الناس منهم لكن المرجى من لم يقطع واما المعتزلة فلم يفصلهم الامام يحيى بعد ان اجملهم عشرين ونحن نذكر ما ذكره الحكم وابوالقاسم البلخي : الغيلانية اصحاب غيلان و الاصلية اصحاب واصل و الجعفرية اصحاب الجعفرين و البصرية اصحاب ابى الهذيل ثم الاخشيدية اصحاب ابى بكر بن الاخشيد و البعلوية^٣ اصحاب ابى على و البهشمية اصحاب ابى هاشم و اصحاب النظام و اصحاب معمر و اصحاب هشام الفوطى و اصحاب بشر بن المعتز و اصحاب ثمامة بن الاشرس و اصحاب الجاحظ و كل من هؤلاء تفرد بمقالة لم يقل بها غيره حكاها اهل المقالات وبقى سبع من العشرين قلت و الاقرب ان المعتزلة لانزيد على هذه الثلاثة عشر فتوفى الثلث و السبعون بالسبع فرق التى مرت فى قولنا و فرق غير مشهورة و من لم تظهر هلكته منهم و فيت الثلث و سبعون من غيرهم من المجبرة و الرافض تصديقا للخبر و ان كان لنا عليه نظروا واما الباطنية فقد مر ذكرهم و كذلك الزيدية واما الحلوية فهم يزعمون ان البارى تعالى يحل فى بعض الصور تعالى الله عن ذلك

مسئلة و قد صرح ص ان كلمها^٤ هالكه الا فرقة واحدة فخلق بمن قرع سمعه هذا الحديث ان يمتلى قلبه رعباً و يقشعر جلده فرعاً و يتهل الى من له الحول والقوة

١- لم يتطهر (ب م)

٢- ذلك كله (ف ن)

٣- البعلوية (ب م)

٤- بانها كلها (ف م - ف ن)

ان يهديه سبيل الرشاد فرع واعلم انه لاهلاك في المسائل الاجتهادية قطعاً اذ المخالف فيها مصيب عند المصوب معفو عنه عند المخطيء الا من لا يعتد به فتعين ان مخافة الهلكة موضعها الاعتقاد.

مسئلة ودليل كون الزيدية هي الفرقة الناجية امران عقلي ونقلي^١ اما العقلي فقولها بالعدل والتوحيد وتنزهها عن الجبر والتشبيه وسنين ان ذلك هو الحق عقلا و اما النقلي فاجماع من يعتد به من قدماء اهل البيت عليهم السلام فلم يعثر عنهم جبر ولا تشبيه^٢ و تصريحاتهم بالعدل مشهورة و قد صرح ص بنجاة متبعيهم في آثار كثيرة تواردت^٣ في معنى واحد فكان تواترا معنويا منها حديث الكساء وهو في الصحيح ومنها حديث الكساء وهو في الصحيح ومنها قوله: قوله ص اني تارك فيكم الثقلين وهو في الصحيح ايضا ومنها مثل اهل بيتي كسفينة نوح الخبر ونظايرها كثيرة وكفى بذلك دليلا على صحة اعتقادهم وانه المرضي عند الله ثم ان عقيدتها احوط للقطع بعدم الندم^٤ عليها في موضع القطع بهلكة المخطى وان قدر الحق مع مخالفيها اذ هو اما ملحد فواضح او مجبر فلا يذم على ما اجبرت^٥ عليه ولا ثالث اذ المشبهة^٦ والمثبت للرؤية مجبر ولا قطع بهلكة المخطى في عقيدة غير ذلك ما لم يرد ما علم من الدين ضرورة فيالحق بالماحد لكفره فالفرقة الناجية حينئذ من دان باعتقادهم الديني من هذه الفرق المعتزلة وغيرهم وهو العدل والتوحيد ولم يفارقهم بما يوجب الهلكة ثم كتاب الملل والنحل لاحمد بن يحيى المرتضى من ائمة الزيدية باليمن

١- وسمعى (ب م)

٢- فلم يوتر عن احد منهم جبر ولا تشبيه (ب م، ف ن)

٣- تواترت (ف ن)

٤- فلاندم (ف ن)

٥- على ما اخبرت

٦- اذالمشبه (ب م)